

# دو بازنده تا این لحظه

## عباس عبدي

جنگ غزه در جریان است و به طور طبیعی نمیتوان از حالا گفت که برندگان و بازندگان نهایی آن چه کسانی هستند، با وجود این در مقطع کنونی هم میتوان برخی نتایج آن را قطعی دانست. چه درباره نتانیاهو که شکست خورده محسوب میشود و دیر یا زود باید برود. حماس هم به رغم هزینه‌های سنگین، مساله فلسطین را از حاشیه به متن و روی میز آورده است. در اینجا میخواهم به دو شکست‌خورده مهم این جنگ اشاره کنم که شکست آنان تا این مرحله قطعی به نظر میرسد؛ یکی در غرب و یکی هم در ایران. ماجرای شکست دولتهای غربی در این جنگ غیرقابل انکار است، چون حمایت‌های آنان از اقدامات اسرائیل که کم‌وبیش بدون قید و شرط هم بوده است، ربطی به اقدامات اولیه حماس ندارد و این حمایت‌ها نه تنها با هیچ يك از ادعاهای حقوق بشري آنان جور در نمی‌آید، بلکه در نقطه مقابل آن قرار دارد. چرا با کشتار اولیه بی‌ارتباط است؟ چون اغلب نظرسنجی‌ها در غرب نشان میداد که مردم غرب نیز ابتدا به دلیل آن حملات با اسرائیل همراهی داشتند. ولی به مرور اغلب مردم طرفدار آتش‌بس شده‌اند و اسرائیل را محکوم میکنند در حالی که دولتهایشان باید از این خواست عمومی دفاع کنند ولی همچنان در مسیر حمایت از کشتار قرار دارند. باورنکردنی است که دولتهای غربی از این حد وحشی‌گری و جنایت اسرائیل دفاع کنند، حتی اگر سکوت می‌کردند، باز هم میشد يك‌جوري توجیه کرد ولی اینکه با قطعنامه آتش‌بس مخالفت میکنند و دست اسرائیل را برای بمباران يك منطقه مسکونی بی‌دفاع باز می‌گذارند، نشانه شجاعت نیست، بلکه نشانه ترس است که با ویرانی دیگران، خود را ارضا میکنند. در توجیه این کشتارها می‌گویند که حماس هم در میان مردم پنهان میشود. مگر جای دیگری دارند یا برایشان گذاشته‌اید؟ اگر این استدلال را بپذیریم، باید بگوییم آنان باید تسلیم شوند و راه دیگری ندارند. به علاوه مساله فراتر از وحشی‌گری عادی است، زیرا قریب به اتفاق حقوق‌دانان حملات اسرائیل را مصداق جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت و پاکسازی قومی دانسته‌اند. مساله این است که آموزه‌های اسرائیلی و سخنان مقامات آنان به طور واضح و آشکار نژادپرستانه، توسعه‌طلبانه و تبعیض‌آمیز است. هنگامی که يك مقام اسرائیلی به صراحت اعلام

می‌کند که «یک قطره آب نباید وارد غزه شود، تنها چیزی که باید به آنجا وارد شود، هزاران تن بمب است»، این به وضوح روی دست هیتلر بلند شدن است. پیش‌بینی آینده ممکن نیست ولی به گمانم این سیاست‌های غرب در آینده، موجب عوارضی برای خودشان هم خواهد شد و حتی در مواجهه با اسرائیل هم دچار مشکل می‌شوند. راهی هم برای جبران باقی نگذاشته‌اند.

بازندگان این جنگ در ایران نیز شناخته شده هستند. کسانی که خود را اکثریت می‌پندارند ولی نمی‌توانند یک تظاهرات بزرگ چند صد هزار یا حتی چند میلیونی برگزار کنند و حتی تظاهرات قبلی را هم که تحت تاثیر نشست خود قرار دادند. واقعیت این است که تفاوت بزرگ انسان با موجودات دیگر در عقل و فهم او است که می‌تواند واقعیت را درک و خود را با آن هماهنگ کند. ولی این مساله در مورد برخی انسان‌ها به جایی رسیده که به قول قرآن دل دارند ولی ناتوان از فهمیدن هستند، چشم دارند ولی قادر به دیدن نیستند، گوش هم دارند ولی نمی‌شنوند.

اگر یک نیروی سیاسی با شخصیت وجود می‌داشت پس از این شکست خفت‌بار کارنامه خود را می‌بست و برای همیشه عطای منافع سیاست به لقای چنین خفتی می‌بخشید در حالی که در اغلب کشورهای جهان به ویژه کشورهای غربی و اسلامی اعتراضات مردمی به جنایات اسرائیل انجام شده که بعضاً صدها هزار نفری بوده، ولی در اینجا گروه‌های مدعی که نان این مبارزه‌طلبی صوری را می‌خورند، نتوانسته‌اند حتی یک نشست چند صد نفری را برگزار کنند. این فقط شکست نیست، یک اضمحلال کامل است. جالب اینکه در چنین شرایطی همچنان دنبال خالصسازی هستند و چهارنعل به خودشان هم رحم نمی‌کنند، چه رسد به دیگران.

مشکل این نیروهای سیاسی در ایران از آنجا آغاز می‌شود که به‌طور کامل گلخانه‌ای هستند. در هیچ رقابت معناداری حاضر نمی‌شوند، پاسخگویی در حد صفر است و اصولاً خود را نیازمند آن نمی‌دانند. هزینه‌ای برای هیچ یک از کارهایشان نمی‌دهند، در نتیجه هر کاری برای‌شان سودآور است، حتی اگر یک نشست چند ده نفری را در حمایت از فلسطین برگزار کنند. رابطه آنان با واقعیت قطع است، چون نیازی به آن ندارند. دیری نخواهد پایید که تبعات این وضع را خواهند چشید.